

هفت دوره کلیسا

فصل اول

مکاشفه عیسی مسیح

مکاشفه 1:1-20.

1. مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به‌وسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود، یوحنا.

که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح، در اموری که دیده بود.

خوشابحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است، نگاه می‌دارند؛ چون که وقت نزدیک است.

یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد، از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند،

و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مرا و ما را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست،

و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد، تا ابدالآباد. آمین.

اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین.

«من هستم الف و یا، اول و آخر،» می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الطلاق.

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسمی به پطمس شدم.

و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم،

که می‌گفت: «من الف و یا و اول و آخر هستم. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلاذلفیه و لائودکیه بفرست.»

پس روبرگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود، بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم،

و در میان هفت چراغدان، شبیه پسرانسان را که ردای بلند در برداشت و بر سینه‌ی وی کمر بند پتلا بسته بود،

و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله‌ی آتش،

و پای‌هایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آب‌های بسیار؛

و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.

و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پای‌هایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده؛

و مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.

پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد،

سر هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند.

مقدمه‌ای بر باب اول

مکاشفه 1:1-3

«مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود، یوحنا.

که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح، در اموری که دیده بود.

خوشابحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است، نگاه می‌دارند؛ چون که وقت نزدیک است.»

کاتب این کتاب (نه مولف آن) یوحنا رسول است. مورخین، هم عقیده هستند که او اواخر عمر خود را در افسس زندگی می‌کرد، هرچند که در زمان نگارش این کتاب در جزیره‌ی پطمس بود. این نه داستان زندگی یوحنا رسول، بلکه مکاشفه‌ی عیسی مسیح در دوره‌های آینده‌ی کلیسا است. در آیه‌ی سه به آن نبوت گفته شده که در واقع چیزی است که هست.

از این کتاب معمولاً بعنوان مکاشفه‌ی یوحنا یاد می‌شود که نادرست است. این مکاشفه‌ی عیسای مسیح برای مسیحیان تمام دوره‌ها است که به یوحنا داده شده. در تمام کتاب مقدس این تنها کتابی است که توسط خود عیسی مسیح به واسطه‌ی آشکار شدن شخصی، بر یک کاتب نوشته شده است.

این کتاب آخرین کتاب از کتاب مقدس است، ولی در عین حال ابتدا و انتهای دروه‌ی انجیل را بازگو می‌کند.

عبارتیونانی استفاده شده برای مکاشفه، «آپوکالیپس» به مفهوم «پرده‌برداری» است. این پرده‌برداری بصورت کامل و عالی در مثال یک مجسمه ساز که در برابر تماشاگران از مجسمه‌ی خود پرده‌برداری می‌کند، مشخص می‌شود. این یک پرده‌برداری است، یعنی آشکارکردن چیزی که قبلاً پنهان بوده است. این پرده‌برداری فقط مربوط به شخصی عیسی مسیح نیست، بلکه مکاشفه‌ی اعمال او در دوره‌های کلیسا در آینده است.

اهمیت مکاشفه‌ی روح برای یک ایماندار بیش از حد اهمیت دارد. مکاشفه بیش از آنچه تصوّرش را بکنید حائز اهمیت است. منظور من، این کتاب مکاشفه و شما نیست. صحبت من از تمام مکاشفه است. این برای کلیسا بسیار حائز اهمیت است. یادتان هست که در انجیل متی باب شانزده عیسی از شاگردان پرسید:

«مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟»

گفتند: «بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.»

ایشان را گفت: «شما مرا که می‌دانید؟»

شمعون پطرس در جواب گفت که: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!».

عیسی در جواب وی گفت: «خوشابحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت؟»

کاتولیک‌های رومی بر این باورند که کلیسا بر پطرس بنا شده است. در حقیقت این جسمانی است. خدا چطور می‌تواند کلیسا را بر انسانی برقرار کند که چنان بی‌ثبات است که خداوند عیسی را انکار کرد و حتی هنگام انجام آن، او را ناسزا گفت؟ خدا نمی‌تواند کلیسای خود را بر هیچ انسانی که در گناه زاده شده بنا کند. این صخره در واقع یک صخره هم نیست که آنجا بوده و خدا آن نقطه را تقدیس نموده باشد. این گونه هم نیست که پروتستان‌ها می‌گویند کلیسا بر عیسی استوار شده است، بلکه کلیسا بر مکاشفه بنا شده است. آیه را همان‌گونه که نوشته شده است بخوانید: جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است. و بر این صخره (مکاشفه) کلیسای خود را بنا می‌کنم. کلیسا بر مکاشفه بنا شده است، بر «خداوند چنین می‌گوید».

هابیل از کجا می‌دانست که باید قربانی مناسب را بگذراند؟ او به ایمان، مکاشفه‌ی خون را دریافت نمود. قائلین چنین مکاشفه‌ای را دریافت نکرد، (هرچند که فرمان را داشت)، پس نمی‌توانست که قربانی مناسب را هم تقدیم کند. این مکاشفه‌ای از جانب خدا بود که تفاوت را ایجاد کرده و حیات ابدی را به هابیل داد. ممکن است شما آنچه را که شبان می‌گویید، بپذیرید یا آنچه را که دانشکده‌ی کتاب مقدس به شما تعلیم می‌دهد. هرچند که ممکن است به صراحت و فصاحت تعلیم گرفته باشید، ولی تا زمانی که خدا مکشوف نسازد که عیسی، مسیح است و این خون است که شما را تطهیر می‌سازد و خدا نجات دهنده‌ی شماست، شما هرگز حیات ابدی نخواهید داشت. این مکاشفه‌ی روحانی است که این کار را انجام می‌دهد.

گفتم که این کتاب مکاشفه، مکاشفه‌ی عیسی است، کاری که او در آن هفت دوره برای آن کلیساها انجام می‌دهد.

این یک مکاشفه است چرا که خود رسولان هم این حقایق ثبت شده را نمی دانستند. این در گذشته بر آنها مکشوف نشده بود. یادتان هست که در کتاب اعمال، آنها نزد عیسی آمده از او پرسیدند: "آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟" و او گفت: "از شما نیست که زمان ها و اوقات را بدانید." این مردان هنوز فکر می کردند که عیسی دارای یک سلطنت زمینی است. اما این یک پادشاهی روحانی بود که او می خواست برقرار کند. حتی او نمی توانست جای خود را در آن، به آنها بگوید؛ چون پدر هنوز این را بر او مکشوف نکرده بود. اما اکنون بعد از موت و رستاخیزش و در این خدمت ویژه شفاعتی، او می تواند اینجا در مکاشفه خودش به یوحنا شرح دهد که حضور و جلال او در کلیسا چه مفهومی داشته و چه خواهد کرد.

اما اکنون بعد از موت و رستاخیزش و در این خدمت ویژه شفاعتی، او می تواند اینجا در مکاشفه خودش به یوحنا شرح دهد که حضور و جلال او در کلیسا چه مفهومی داشته و چه خواهد کرد.

تابحال دقت کرده اید که شیطان از دو کتاب در کتاب مقدس بیشتر از سایر کتاب ها تنفر دارد؟ او همواره از طریق الهی دانان لیبرال و شبهه دانشمندان به کتاب پیدایش و مکاشفه حمله می کند. در هر دو این کتاب ها، ما مبدء شیطان، طریق مهیب او و نابودی او را می بینیم. بخاطر همین است که به آنها حمله می کند. او از رسوا شدن متنفر است و در این کتاب ها دقیقاً ماهیت او آشکار و رسوا می شود. عیسی درباره شیطان گفت: "او سهمی در من ندارد و من سهمی در او ندارم." شریر می خواهد خلاف این را اثبات کند، ولی نمی تواند. بنابراین هر کاری می تواند می کند تا آن تفاوت را در کلام از بین ببرد. زمانی که کلیسا به شیطان ایمان نمی آورد و به مکاشفه روح از کلام ایمان می آورد، ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت.

اجازه دهید تا اینجا چند کلمه ای درباره خدمت خودم عنوان کنم. همه ی شما می دانید که یک عطیه ی ماوراءالطبیعه در زندگی من هست. این عطایی است که روح القدس به وسیله ی آن می تواند بیماری ها را تشخیص دهد، افکار و نیت های دل افراد و چیزهای مخفی دیگری را که فقط خدا می تواند از آن اطلاع داشته باشد، بداند و بعد بر من مکشوف کند. ای کاش می توانستید کنار من بایستید و چهره ی افراد را وقتی که شیطان می فهمد در شرف رسوا شدن است، ببیند. درباره ی خود افراد صحبت نمی کنم. این شیطان است که به واسطه ی گناه، بی تفاوتی و بیماری بر زندگی آنها دست یافته است. اما باید چهره ی آنها را ببیند. شیطان می داند که قرار است رسوا شود و عجیب ترین تغییرات را در سیمای افراد مشاهده می کنید. شیطان، ترسان است. او می داند که روح خدا اعمال او را به اطلاع قوم خواهد رساند. به همین دلیل است که این قدر از این جلسات متنفر است. وقتی اسامی اعلام می شود و بیماری ها مکشوف می گردد، شیطان از آن متنفر است. حال، این چیست؟ این ربطی به خواندن فکر یا تله پاتی نداشته و جادوگری هم نیست. این **مکاشفه ای از روح القدس** است. این تنها طریقی است که می توانم این را بدانم. مسلماً تفکر جسمانی این را هر چیزی می داند به جز روح القدس.

بگذارید یک دلیل دیگر از اینکه چرا شیطان از کتاب مکاشفه ی عیسی مسیح در کلیسا متنفر است، ذکر کنم. او می داند که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است و تغییر نمی کند. او خیلی بیشتر از آنچه نود درصد الهی دانان می دانند، می داند و از آنجا که می داند خدا در ذات خود تغییرناپذیر است، بنابراین در روش های خویش نیز تغییر ناپذیر است. از اینرو شیطان می داند که مطمئناً کلیسای اولیه در پنتیکاست، با قوت خدا، (مرقس 16 در عمل) همان کلیسای راستینی است که عیسی اعلام می کند متعلق به خود اوست. هر چیز دیگری دروغ است. باید باشد.

حال یادتان باشد، مسیح در کلیسای راستین تداومی است بر کتاب اعمال رسولان. اما کتاب مکاشفه نشان می دهد که چگونه روح ضد مسیح وارد کلیسا شده و آن را آلوده ساخته، فاطر و بدون قوت می سازد این شیطان را رسوا می کند، اعمال او را آشکار می سازد، (اقدام به تخریب قوم خدا و بی اعتبار ساختن کلام او). درست تا زمانی که او را به دریاچه ی آتش می اندازد، شیطان با او می جنگد. نمی تواند تحملش کند. او می داند که اگر قوم بتواند **مکاشفه ی راستین کلیسای راستین** را دریافت کند و بداند که او کیست و برای چه می ایستد او (کلیسا) می تواند اعمال عظیم تری به انجام برساند، یک لشکر شکست ناپذیر خواهد بود. اگر آنها بتوانند مکاشفه ی راستین دو روح را در چارچوب کلیسای مسیحی دریافت کنند و به وسیله ی روح خدا تشخیص بدهند و در برابر روح ضد مسیح بایستند، شیطان در برابر او بدون قدرت خواهد بود. او امروز هم قطعاً همان گونه خنثی خواهد بود، مثل زمانی که مسیح در برابر تمام تلاش های او برای کسب قدرت ایستاد. بله، شیطان از مکاشفه بیزار است، اما ما آن را دوست داریم. با مکاشفه ی راستین در زندگیمان، ابواب جهنم نمی توانند بر ما استیلا یابند، ولی ما بر آنها استیلا خواهیم یافت.

یادتان هست که در ابتدای این پیغام عنوان کردم، این کتاب مکاشفه که ما می خوانیم، مکاشفه ی حقیقی عیسی است، خود او در کلیسا و عمل او در دوره های آتی است. سپس عنوان کردم که فقط روح القدس است که می تواند این مکاشفه را به ما عطا کند، وگرنه ما از دریافت آن قاصر خواهیم بود. با کنار هم قراردادن این دو نکته متوجه می شوید که تنها یک مطالعه ی معمولی و تفکر درباره ی آن نمی تواند حقیقت این کتاب را برای ما مشخص سازد. این مستلزم عمل روح القدس است و به این معناست که این کتاب نمی تواند بر هیچ کس به جز دسته ای خاص از افراد آشکار گردد و نیازمند افرادی با بینش نبوتی است. مستلزم توانایی برای شنیدن از جانب خداست. یک دستورالعمل ماوراءالطبیعه را می طلبد، نه اینکه یک نفر این آیه را با آن آیه مقایسه کند، هرچند که این خوب است. ولی یک سر، تعلیم روح را می طلبد وگرنه هرگز آشکار نخواهد شد. چقدر ما محتاج این هستیم که از خدا بشنویم و خودمان را در برابر او باز کنیم و تسلیم روح شویم تا بشنویم و بیاموزیم.

همان طور که قبلاً هم گفته‌ام، این کتاب (مکاشفه) منتهای کتب است و دقیقاً در انتهای کتاب مقدس قرار گرفته است. حال می‌توانید ببینید که چرا می‌گوید خوشابحال هرکس که آن را بخواند یا بشنود. این مکاشفه‌ی خداست که در برابر شریر به شما اقتدار می‌بخشد و می‌توانید ببینید، چرا کسی که کلامی از آن کسر کند یا بر آن بیفزاید ملعون گشته است. باید این گونه باشد. چطور ممکن است کسی کلامی به مکاشفه‌ی کامل خدا بیفزاید یا از آن کسر کند و بر دشمن غالب آید؟ به همین سادگی است. هیچ قدرت غالبی، مانند مکاشفه‌ی کلام وجود ندارد. ببینید، در آیه‌ی سه، یک برکت برای کسی که توجهی خاص به این کتاب دارد، اعلام می‌شود. فکر می‌کنم این به رسم متداول عهد عتیق که کاهنان در صبحگاهان کلام را برای قوم می‌خواندند، اشاره دارد. می‌بینید؟ بسیاری قادر به خواندن نبودند و کاهن باید برایشان می‌خواند. مادامی که این کلام بود، برکت هم آنجا بود. مهم نبود که خوانده و یا شنیده شود.

“ساعت نزدیک است.” قبلاً ساعت نزدیک نبود. در حکمت و شناخت خدا این مکاشفه‌ی عظیم، (هرچند که کاملاً برای خدا آشکار بود.) تاکنون نمی‌توانست پیش بیاید. به این ترتیب بلافاصله متوجه یک اصل می‌شویم: مکاشفه‌ی خدا برای هر دوره تنها می‌تواند در آن دوره و در یک زمان مشخص داده شود. به تاریخ اسرائیل نگاه کنید. مکاشفه‌ی خدا برای موسی تنها در یک زمان معین از تاریخ آمد، یا حتی دقیق‌تر از آن، زمانی آمد که قوم آواز تضرع خود را نزد خدا بلند کرده بود. خود عیسی، بعنوان مکاشفه‌ی کامل الوهیت، در کاملیت زمان آمد و در این دوره (لائودیکیه) مکاشفه‌ی خدا در زمان مقرر خواهد آمد و نه متزلزل و نه نارس خواهد بود. خوب به این توجه داشته باشید و فکر کنید، چون ما امروز در زمان آخر هستیم.

درد و تهنیت

مکاشفه 1: 4-6

یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند،

و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مرا و ما را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست،

و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین.

عبارت آسیا در حقیقت به آسیای صغیر اشاره دارد که محدوده‌ی کوچکی به وسعت ایالت ایندیانا را دربرمی‌گیرد. کلیساهای مورد اشاره به طور خاص و بخاطر خصوصیتشان از میان سایر کلیساها انتخاب شده‌اند، و همان خصوصیت‌ها در دوره‌های بعدی و قرن‌های آینده دوباره مشاهده خواهد شد.

هفت روح در برابر تخت، روحی است که بر هر یک از هفت پیغام‌آور قرار داشت و خدمتی را برای دوره‌ای که در آن می‌زیستند، به آنها می‌بخشید.

تمام این اصطلاحات «او که هست»، «او که بود»، «او که می‌آید»، «شاهد امین»، «نخست‌زاده از مردگان»، «رئیس پادشاهان جهان»، «الف و یاء» و «قادر علی‌الاطلاق» عناوین تنها یک نفر و مشخصات همان یک نفر است، که خداوند عیسی مسیح می‌باشد که ما را به خون خود از گناهانمان شست.

روح خدا در یوحنا این گونه بیان می‌کند تا جایگاه والای الهی عیسی مسیح را مشخص نماید و الوهیت را بعنوان یک خدا آشکار سازد. امروزه یک خطای فاحش وجود دارد و آن هم این است که سه خدا بجای یک خدا وجود دارد. این مکاشفه که توسط خود عیسی به یوحنا داده شده، این خطا را اصلاح می‌کند. این گونه نیست که سه خدا وجود داشته باشد، بلکه یک خدا با سه جایگاه، یک خدا وجود دارد با سه عنوان پدر، پسر و روح‌القدس. این مکاشفه‌ی عظیم، چیزی است که کلیسای اولیه داشت و باید در ایام آخر همراه با تعلیم صحیح تعمید آب، احیاء شود.

حال الهی‌دانان مدرن با من موافق نیستند، چون این چیزی است که در یک مجله‌ی معروف مسیحی نوشته شده بود: “آن تعلیم (تثلیث) قلب عهد عتیق است و به همان اندازه، هر ذره و مرکز و قلب عهد جدید است. عهد جدید هم به همان اندازه‌ی عهد عتیق در مخالفت و تقابل با این تفکر است که بیش از یک خدا وجود دارد.” اما در عین حال عهد جدید به همان میزان به وضوح تعلیم می‌دهد که پدر خداست، پسر خداست و روح‌القدس خداست، و اینها سه جنبه یا منظر یک شخص نیستند؛ بلکه سه شخص که در یک رابطه‌ی شخصی با یکدیگر هستند. اینجا ما تعلیم عظیم یک خدا، با سه شخصیت را مشاهده می‌کنیم.”

آنها همچنین می‌گویند: “برطبق کتاب مقدس خدا، تنها یک شخصیت نیست، بلکه او سه شخصیت در یک خداست. این سر عظیم تثلیث است”

حتماً همین‌طور است. چطور یک خدا می‌تواند سه شخصیت داشته باشد؟ نه تنها هیچ کتاب مقدسی برای آن وجود ندارد، بلکه نشان‌دهنده‌ی کمبود یک استدلال هوشمندانه است. سه شخصیت متمایز هرچند در ذات یکسان باشند، سه خدا را می‌سازند و گرنه زبان بطور کلی مفهوم خود را از دست داده است.

باز به این کلمات گوش کنید: «من هستم الف و یاء، اول و آخر.» می‌گویند آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق. «این الوهیت است، این یک نبی نیست، یک انسان نیست، این خداست. و این مکاشفه‌ی سه خدا نیست، بلکه یک خدا، قادر مطلق.»

در ابتدای کلیسا، آنها به سه خدا باور نداشتند. نمی‌توانید چنین باوری را در میان رسولان بیابید. بعد از دوره‌ی رسولان بود که این تئوری وارد شد، تبدیل به یکی از معضلات و سپس در شورای نیقیه تعلیم اصلی شد. تعلیم الوهیت باعث ایجاد دو دستگی در نیقیه شد و از آن شقاق، دو نگرش افراطی پدید آمد. یکی از آنها در حقیقت منجر به چند خدایی و باور بر سه خدایی شد و سایرین به سمت یگانه‌گرایی رفتند. البته کمی زمان برد تا آشکار گردد، ولی این گونه شد و ما امروز با آن مواجه هستیم. اما مکاشفه‌ی یوحنا از طریق روح برای کلیسا این بود. «من هستم خداوند عیسی مسیح و من تمام اینها هستم. خدای دیگری نیست» و او مهر خود را بر این مکاشفه می‌زند.

این را مدنظر داشته باشید، پدر عیسی که بود؟ متی 18:1 می‌گوید: «او را از روح القدس حامله یافتند.» ولی خود عیسی مدعی بود که خداوند، پدر اوست. خدای پدر و خدای روح القدس، چنانکه که گاهی اوقات اینطور اطلاق می‌کنیم و این پدر و روح را یک می‌سازد. قطعاً یک هستند، وگرنه عیسی دارای دو پدر می‌بود. باز دقت کنید که عیسی گفت، او و پدر یک هستند، نه دو. این یک خدا را نشان می‌دهد.

از آنجا که این، هم از نظر کتاب مقدسی و هم از نظر تاریخی درست است، افراد در عجبند که «سه» از کجا آمده است. سال 325 بعد از میلاد بود که این تبدیل به یک تعلیم اساسی شد. تثلیث یک عبارت «کاملاً غیرکتاب مقدسی» بر پایه‌ی خدایان متعدد روم بود. رومیان، خدایان بسیاری داشتند که به آنها دعا می‌کردند. آنها همچنین به اجداد خویش بعنوان واسطه دعا می‌کردند. این قدم تازه‌ای بود که به خدایان سابق اسامی جدید بدهند. حالا ما مقدسینی داریم که این را کتاب مقدسی تر جلوه می‌دهند. این گونه بجای زهره، مریخ، ونوس و... پولس، پطرس، فاطیما، کریستوفر و... را داریم. آنها نمی‌توانستند مذهب مشرکانه‌ی خود را تنها با یک خدا تطبیق دهند، بنابراین آن را به سه شخص تقسیم کردند. سپس شفاعت مقدسین را بنا نهادند، چنانکه قبلاً اجداد خود را شافی قرار داده بودند.

از آن زمان به بعد، قوم از تشخیص اینکه فقط یک خدا با سه جایگاه یا تجلی وجود دارد، بازماند. آنها می‌دانند که طبق کلام، تنها یک خدا وجود دارد، ولی تلاش می‌کنند تا آن را با این تئوری که در نظر خودشان بی‌نظیر است، هماهنگ سازند که خدا مانند یک خوشه‌ی انگور است، سه شخصیت با ذات برابر و قوت یکسان. ولی اینجا در مکاشفه به وضوح گفته می‌شود که عیسی کیست. «آنکه هست»، «آنکه بود» و «آنکه می‌آید». او «الف و یاء» است، یعنی ابتدا و انتها، یا همه‌ی آن. او همه چیز است، قادر مطلق. او رز شارون است، سوسن وادی‌ها، ستاره‌ی درخنده‌ی صبح، تاک حقیقی، پدر، پسر و روح القدس است. او خداست، خدای قادر مطلق. یک خدا.

اول تیموتائوس 16:3 می‌گوید: «و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.» این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. هیچ چیزی درباره‌ی شخصیت دوم یا سوم در اینجا گفته نمی‌شود. می‌گوید که خدا در جسم ظاهر شد، یک خدا. آن یک خدا در جسم ظاهر شد. این باید همه چیز را مشخص کند. خدا به شکل انسان آمد. این از او یک خدای دیگر نساخت. او خدا بود، همان خدا. پس این یک مکاشفه بود و اکنون هم یک مکاشفه است. یک خدا.

برگردیم به کتاب مقدس و ببینیم بر اساس مکاشفه‌ای که از خود داده، در ابتدا چه بوده است. یهوه‌ی عظیم در ستون آتش بر اسرائیل آشکار شد. او بعنوان فرشته‌ی عهد در ستون آتش ساکن شد و هر روز اسرائیل را هدایت نمود. در معبد هیکل آمدن خود را با یک ابر عظیم اعلام نمود. سپس یک روز خود را در یک بدن متولد شده از باکره که برای او مهیا شده بود، آشکار نمود. خدایی که بالای خیمه‌های اسرائیل خیمه زده بود، اکنون پرده‌ای جسمانی دربرگرفت. در آن خیمه زده و بعنوان یک انسان در بین انسان‌ها ساکن گردید. ولی او همچنان همان خدا بود.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا در مسیح بود. بدن، عیسی بود. تمامی پری الوهیت از لحاظ جسم در او ساکن بود. هیچ چیزی نمی‌تواند واضح‌تر از این باشد. یک سر، بله، ولی حقیقت راستین، نمی‌تواند از این واضح‌تر باشد. پس اگر آن موقع سه شخص نبود، الان هم نمی‌تواند سه باشد. یک خدا و همین خدا جسم شد.

عیسی در انجیل یوحنا 27:16-28 گفت: «از نزد خدا آمده‌ام، و به نزد پدر می‌روم (برمی‌گردم).» این دقیقاً اتفاقی است که افتاده است. او از طریق موت، تدفین، رستاخیز و صعودش از دید جهان ناپدید گشت. سپس پولس در راه دمشق او را ملاقات کرد. او با پولس تکلم کرد و گفت: «ای شائول، ای شائول برای چه بر من جفا می‌کنی؟» پولس گفت: «خداوند تو کیستی؟» او گفت: «من عیسی هستم.» او ستون آتش بود، یک نور کورکننده. او بازگشته بود. دقیقاً به همان صورتی که گفته بود. برگشته بود به همان حالتی که قبل از گرفتن خیمه‌ی جسمانی داشت. این دقیقاً حالتی است که یوحنا دید. خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد. توجه داشته باشید که یوحنا می‌گوید عیسی کجاست. او در آغوش پدر است.

لوقا 12:2 می گوید:

“که امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد.”

او مسیح متولد شده بود و هشت روز بعد، زمانی که مختون گشت، عیسی خوانده شد، چنان که فرشته به ایشان گفته بود. من بعنوان یک برانها م متولد شدم. وقتی متولد شدم، نام ویلیام را بر من گذاشتند. او مسیح بود، ولی اینجا در بین انسان‌ها یک نام به او داده شد. آن خیمه‌ی ظاهری که انسان‌ها می‌توانستند ببینند، عیسی خوانده شد. او خدای جلال بود، قادر مطلق که در جسم آشکار شده بود. او پدر، پسر و روح‌القدس است. او تمام آن است.

پدر، پسر و روح‌القدس فقط عناوین هستند. آنها اسم نیستند. بخاطر همین است که ما به نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌دهیم. مانند چون، این یک اسم است نه یک عنوان. این اسم آن عناوین است. درست مانند اینکه شما یک نوزاد پسر را می‌گیرید و نامگذاری می‌کنید. بچه، ماهیت اوست. پسر عنوان است. سپس شما او را نامگذاری می‌کنید، مثلاً جان هنری براون. شما فقط در نام «عیسی» تعمید نمی‌دهید. هزاران عیسی، حتی قبل از عیسی نجات دهنده‌ی ما، در جهان وجود داشتند. ولی تنها یکی از آنها بعنوان مسیح متولد شده است. «خداوند عیسی مسیح».

مردم می‌گویند که عیسی پسر ازلی خداست. حالا، آیا این تناقض نیست؟ چه کسی تابحال شنیده است که یک «پسر»، ابدی باشد؟ پسران دارای ابتدا هستند، ولی آنچه که ابدی است، هرگز ابتدایی نداشته است. او خدای ابدی است، (یهوه) که در جسم آشکار شده است.

در انجیل یوحنا می‌گوید:

“در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و در بین ما ساکن شد.”

او شاهد امین و صدیق کلام ابدی پدر بود. او یک نبی بود و می‌توانست آنچه را که پدر به او امر کرده بود، بگوید. او گفت: “پدر من در من است.” این چیزی است که عیسی یعنی آن خیمه گفت: “پدر من در من است.”

خدا عناوین متعددی دارد. «عدالت»، «سلامت»، «همیشه حاضر»، «پدر»، «پسر»، و «روح‌القدس»، اما او تنها یک نام بشری دارد و آن نام عیسی است.

از اینکه او سه جایگاه یا یک تجلی سه گانه دارد، گیج نشوید. او بر روی زمین یک نبی بود؛ در آسمان کاهن است و زمانی که به زمین بازمی‌گردد، شاه شاهان است. “او که بود.” این عیسی است، نبی. “او که هست.” این اوست، کاهن اعظم، در حال شفاعت، کسی که در زمان تنگی‌ها و مشقات ما در دسترس است. “او که می‌آید.” این پادشاه است که می‌آید. او بر روی زمین کلمه بود، یعنی نبی. موسی درباره‌ی او گفت: “که خداوند خدای شما نبی‌ای مثل من، از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند، بشنوید؛ و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم منقطع گردد.”

به این حقایق درباره‌ی عیسی توجه کنید. او بر روی زمین نبی، برّه و پسر بود. این او را سه شخص ساخت. اینها چیزی نبودند به جز تجلی‌ها یا جایگاه‌های یک شخص، یعنی عیسی.

حالا یک بخش از کلام هست که خیلی مورد علاقه‌ی تثلیثی‌هاست، چون فکر می‌کنند که منظور آنها از سه شخصیت در الوهیت را اثبات می‌کند.

این در مکاشفه 5: 6 - 8 است،

“و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.

پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است.

و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدسین است.”

در واقع این آیات اگر به تنهایی استفاده شود ممکن است این‌طور به نظر برسد که منظور آنها را اثبات می‌کند. توجه داشته باشید که گفتم به تنهایی.

هرچند که او چنین در مکاشفه 4: 2 - 3 و 9 - 11 می‌گوید:

“فی‌الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت، نشیننده‌ای.

و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد.

و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت نشینی که تا ابدالآباد زنده است، می خوانند.

آنگاه آن بیست و چهار پیر می افتند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابدالآباد زنده است، عبادت می کنند و تاج های خود را پیش تخت انداخته، می گویند:

«ای خداوند! مستحق که جلال و اکرام و قوت را بیایی، زیرا که تو همه ی موجودات را آفریده ای و محض اراده ی تو بودند و آفریده شدند.»

با دقت به آیه ی دو نگاه کنید. می گوید: «بر آن تخت، نشیننده ای». «یک تخت نشین»، (نه دو یا سه، بلکه یک). در آیه ی سه می گوید «آن نشیننده»، (نه آنها) که در صورت مانند سنگ یشم و عقیق است. در آیه ی نه می گوید آن حیوانات تکریم و سپاس را به آن «تخت نشین»، (نه آنها) و در آیه ی ده می گوید که پیران در حضور آن تخت نشین، (نه آنها). در آیه ی یازده می گوید که آنها گفتند: «ای خداوند! مستحق»، (نه ای خدایان) و نیز در آیه ی یازده می گوید که آن تخت نشین، خالق است، که عیسی است. (یوحنا 3:1) که همان یهوه-روح-خدای عهد عتیق است. (پیدایش 11:1)

ولی بیایید همین جا متوقف نشویم. حالا مکاشفه 3: 21 را بخوانید،

«آنکه غالب آید این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.»

عبرانیان 12: 2 را نیز بخوانید،

«و به سوی پیشوا و کامل کننده ی ایمان، یعنی عیسی، نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است.»

توجه داشته باشید که، طبق گفته ی خود عیسی که کتاب مکاشفه را نوشته، او با پدر نشسته است. روحی که در پولس است، (که این روح، روح مسیح است؛ چون این روح نبوت است که کلام بواسطه ی آن می آید.) می گوید که او به دست راست خدا نشسته است. ولی زمانی که یوحنا به بالا نگاه کرد، تنها «یک» تخت نشین را دید و تنها در مکاشفه 6:5-8 (که از نظر توالی زمانی در ادامه ی مکاشفه 2:4-3 است) «بره» را می بینیم که کتاب را از «او» که بر تخت نشسته است، می گیرد همانگونه که در مکاشفه 3-2:4 و 9-10 نشان داده شده است. این چیست؟ این سر «خدای واحد» است. او (عیسی) از خدا صادر شد، در جسم آشکار شد، مُرد و دوباره برخاست، و دوباره به «آغوش پدر» بازگشت. همان گونه که یوحنا در باب 1 آیه ی 18 گفت: «پسریگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.» اکنون زمان آن بود که خدا (ماشیح) برگردد، تا عروس خود را برگیرد و سپس خود را بر اسرائیل عرضه (آشکار) نماید. به این ترتیب دوباره می بینیم که خدا قدم جلو می گذارد تا یک رابطه ی فیزیکی با انسان بعنوان «پسر داود، شاه شاهان، خدای خدایان، داماد عروس امت ها» برقرار سازد. این «دو» خدا نیست، بلکه به سادگی خدای واحدی است که عناوین و جایگاه سه گانه ی خویش را نمایان می سازد.

مردم می دانستند که او نبی است. آنها نشانه ی ماشیح را می شناختند که فقط توسط یک نبی به انجام می رسید.

انجیل یوحنا 1: 44-51

و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود.

فیلیپس نتنائیل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته اند، یافته ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.»

نتنائیل بدو گفت: «مگر می شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» فیلیپس بدو گفت: «بیا و ببین.»

و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می آید، درباره ی او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست.»

نتنائیل بدو گفت: «مرا از کجا می شناسی؟» عیسی در جواب وی گفت: «قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.»

نتنائیل در جواب او گفت: «ای استاد! تو پسر خدایی. تو پادشاه اسرائیل هستی.»

عیسی در جواب او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.»

پس بدو گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می کنند، خواهید دید.»

توانایی تمییز دادن افکار دل انسان‌ها باعث می‌شد که برگزیدگان خدا درک کنند که ماشیح، کلام مسح شده‌ی خدا آنجاست.

عبرانیان 12:4

زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و بُرنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.

زن سر چاه وقتی دید که او افکار دل او را تشخیص داد، نبی بودن او را اعلام کرد و گفت که قرار است ماشیح این توانایی را داشته باشد.

انجیل یوحنا 7:4-26

که زنی سامری به جهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «جرعه‌ای آب به من بنوشان.»

زیرا شاگردانش به جهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند.

زن سامری بدو گفت: «چگونه تو که یهود هستی، از من آب می‌خواهی و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.

عیسی در جواب او گفت: «اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هرآینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد.»

زن بدو گفت: «ای آقا! دلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟»

آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگ‌تر هستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و مواشی او از آن می‌آشامیدند؟»

عیسی در جواب او گفت: «هرکه از این آب بنوشد باز تشنه گردد،

لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم، بنوشد؛ ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد.»

زن بدو گفت: «ای آقا! آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا به جهت آب کشیدن نیایم.»

عیسی به او گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.»

زن در جواب گفت: «شوهر ندارم.» عیسی بدو گفت: «نیکو گفתי که شوهر نداری.

زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الآن داری شوهر تو نیست. این سخن را راست گفتی.»

زن بدو گفت: «ای آقا! می‌بینم که تو نبی هستی.

پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود.»

عیسی بدو گفت: «ای زن! مرا تصدیق کن، که ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد.

شما آنچه را که نمی‌دانید، می‌پرستید؛ اما ما آنچه را که می‌دانیم، عبادت می‌کنیم؛ زیرا نجات از یهود است.

لیکن ساعتی می‌آید، بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.

خدا روح است و هرکه او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد.»

زن بدو گفت: «می‌دانم که مسیح یعنی کرستس می‌آید. پس هنگامی که او آید از هر چیز به ما خبر خواهد داد.»

عیسی بدو گفت: «من که با تو سخن می‌گویم، همانم.»

در مکاشفه 3:15 می‌گوید:

سرود موسی بنده‌ی خدا و سرود بره را می‌خوانند و می‌گویند: «عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو، ای پادشاه امت‌ها!»

این را می‌بینید؟ برّه، کاهن اعظم که خون خود را بعنوان کفاره‌ی گناهان ما برتخت رحمت قرارداد، خداوند خدای قادر

مطلق است، این جایگاه کنونی اوست. این کاری است که او اکنون انجام می دهد، شفاعت گناهان ما با خون خود. ولی یک روز آن بره می شود شیر سبط یهودا، او در قوت و جلال خواهد آمد و اقتدار خویش را خواهد گرفت تا بعنوان پادشاه، سلطنت کند. او پادشاه آینده ی زمین است.

قطعاً این نمی گوید که او اکنون پادشاه نیست، زیرا او پادشاه ماست. پادشاه مقدسین. اکنون یک پادشاهی روحانی است. این پادشاهی از سیستم این جهان نیست، چنان که ما نیز از این جهان نیستیم. بخاطر همین است که ما رفتاری متفاوت از این جهان داریم. شهروندی ما از ملکوت آسمان است. ما روح جهانی را که در آن تولد تازه یافتیم، منعکس می کنیم. جایی که عیسی پادشاه است. بخاطر همین است که زنان ما لباس مردان بر تن نمی کنند یا موهایشان را کوتاه نمی کنند، یا آن لوازم آرایشی و تمام چیزهای دیگری را که محبوب این دنیا است، استفاده نمی کنند. بخاطر همین است که مردان ما از الکل و سیگار استفاده نمی کنند و در گناه پیش نمی روند. تسلط ما، تسلط بر گناه است و این به واسطه ی اعمال قدرتی است که در روح مسیح است که در ما ساکن است. هر سلطنتی در جهان متلاشی خواهد شد، ولی پادشاهی ما باقی خواهد ماند.

اکنون ما داریم درباره ی جایگاه ها و تجلیات یک خدای راستین صحبت می کنیم و جلالش را در این تعلیم کتاب مقدسی مشاهده می کنیم. ولی قرار نیست که او با روش عقلانی شناخته شود. او بطور روحانی آشکار شده است، توسط مکاشفه ی روحانی. همان که بعنوان عیسی آشکار شده بود، بعد از جسم به ستون آتش بازگشت، ولی وعده داد که بازمی گردد و توسط روح در قوم خود ساکن می شود. وقتی ستون آتش در روز پنطیکاست پایین آمد و به شکل زبانه های منقسم شده ی آتش بر هر یک از ایشان قرار گرفت. خدا داشت چه کار می کرد؟ داشت خود را در کلیسا منقسم می ساخت و بخشی از خود را به آن مردان و زنان می داد. او همان گونه که گفته بود، خود را در کلیسای خویش منقسم ساخت.

یوحنا 16:14-23

«و من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهندهای دیگر به شما عطا خواهد کرد، تا همیشه با شما بماند،

یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را می شناسید، زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود.

شما را یتیم نمی گذارم، نزد شما می آیم.

بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما مرا می بینید و از این جهت که من زنده ام، شما هم خواهید زیست.

و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می نماید؛ و آنکه مرا محبت می نماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت.»

یهودا، نه آن اسخریوطی، به وی گفت: «ای آقا! چگونه می خواهی خود را به ما بنمایی و نه بر جهان؟»

عیسی در جواب او گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.»

او گفت که از پدر سؤال می کند و او تسلی دهندهای دیگر می فرستد که اکنون با ایشان (شاگردان) بود، ولی در ایشان نبود؛ این مسیح بود. سپس در آیه ی 23 از خودش و پدر صحبت می کند. او گفت که «ما می آییم». در اینجا: «روح دارد می آید، همان روح خدا که در پدر آشکار شده بود، و بعنوان پسر و اکنون در تعداد بسیاری آشکار خواهد شد. یک خدا که روح است.

به همین دلیل است که هیچ کس نمی تواند بیاید و بگوید این «پاپ» است که مقدس است یا یک کشیش یا یک اسقف. مسیح است که مقدس است، روح القدس، در ما. سلسله مراتب روحانیون چطور جرأت می کنند بگویند که جماعت حرفی برای گفتن ندارند؟ هر کدام چیزی برای گفتن دارند. هر کدام وظیفه ای دارند. هر کس دارای یک خدمت است. روح القدس در روز پنطیکاست آمد و خود را بر هر یک از آنها منقسم ساخت تا کامل شود. چرا که مسیح گفته بود:

«و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.»

یوحنا 20:14

«هستم عظیم، خدای قادر مطلق»، به شکل روح آمد تا کلیسای خود را پُر سازد. او حق دارد هر جا که می خواهد و بر هر کسی که می خواهد حرکت کند. ما در بین خودمان «مردان مقدس» درست نمی کنیم، بلکه تمام جماعت راستین خدا بخاطر حضور روح القدس، مقدس است. این اوست، روح القدس، این مقدس است، نه جماعت به خودی خود.

حال این مکاشفه است: «عیسی مسیح، خداست.» یهوه ی عهد عتیق، عیسیای عهد جدید است. مهم نیست که چقدر تلاش کنید، نمی توانید سه خدا را ثابت کنید. ولی باز هم نیاز به مکاشفه با روح القدس است، تا باعث شود متوجه شوید که او واحد

است. این مستلزم مکاشفه است که ببینید یهوهی عهد عتیق، عیسای عهد جدید است. 70 شیطان داخل کلیسا خزید و قوم را نسبت به این حقیقت کور ساخت و زمانی که نسبت به آن کور شدند، مدت زیادی طول نکشید که کلیسای روم از تعمید به نام خداوند عیسی مسیح دست کشید.

می‌پذیرم که این مستلزم دریافت یک مکاشفه از روح‌القدس است تا در این دوران که ما در انحراف زیادی از کلام هستیم، بتوانیم حقیقت الوهیت را ببینیم. ولی کلیسای استیلا یافته و غالب شده، بر مکاشفه بنا شده است. پس می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خدا حقیقت خویش را بر ما مکشوف سازد. 72 هرچند که به راستی شما نیازی به مکاشفه درباره‌ی تعمید آب ندارید. این درست جلوی چشمان شماست. آیا امکان دارد که رسولان حتی یک لحظه در گمراهی از فرمان مستقیم خداوند، نسبت به تعمید در نام پدر، پسر و روح‌القدس قرار داشته باشند و بعد آنها را بطور عمد در ناطاعتی بیابیم؟ آنها می‌دانستند که آن نام چه بود و حتی یک مورد را در کتاب مقدس نمی‌بینیم که آنها به نامی جز خداوند عیسی مسیح تعمید داده باشند. عقل سلیم به شما خواهد گفت که کتاب اعمال در حقیقت کلیسا را در عمل به ما نشان می‌دهد. اگر آنها آن گونه تعمید دادند، پس شیوه‌ی تعمید دادن این است. حال اگر فکر می‌کنید این سخت است، پس نظرتان درباره‌ی این چیست؟ هرکس که به نام خداوند عیسی مسیح تعمید نگرفته بود، باید دوباره تعمید می‌یافت.

اعمال 19 : 1 - 6 «و چون اپلس در قرن‌تس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته،

بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست!» بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «به تعمید یحیی.» پولس گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید، ایمان بیاورید، یعنی به مسیح عیسی.» چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند، و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح‌القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته، نبوت کردند. چیزی که هست، این افراد نیکو در افسس درباره‌ی آمدن ماسیح، شنیده بودند. یوحنا تعمید دهنده درباره‌ی او موعظه کرده بود. آنها برای توبه از گناهان تعمید گرفته بودند و منتظر این بودند که به عیسی ایمان آورند. ولی اکنون زمان آن بود که نگاهی دوباره به عیسی بیندازند و برای آمرزش گناهان تعمید بگیرند. زمان آن بود که روح‌القدس را بیابند. زمانی که آنها در نام عیسی مسیح تعمید یافتند، پولس بر آنها دست گذارد و روح‌القدس بر ایشان قرار گرفت.

اوه این دوستان عزیز در افسس افراد خوبی بودند، و اگر کسی حق داشت که احساس امنیت کند آنها بودند. توجه کنید که تا کجا آمده بودند. آنها تا پذیرفتن ماسیح موعود پیش آمده بودند. برایش آماده بودند. اما آیا نمی‌بینید که علیرغم تمام اینها او را نشناخته بودند؟ او آمده و رفته بود. آنها نیاز داشتند تا در نام خداوند عیسی مسیح تعمید یابند، آنها نیاز داشتند تا از روح‌القدس پر شوند.

اگر به نام خداوند عیسی مسیح تعمید یافته‌اید، خدا شما را به روح خویش پر خواهد ساخت. این کلام است. آنچه در اعمال 19: 6 خواندیم تحقق این بخش از کلام در اعمال 2 : 38 بود:

«توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهد یافت.»

ببینید، پولس بواسطه‌ی روح‌القدس دقیقاً همان چیزی را گفت که پطرس به واسطه‌ی روح‌القدس گفت. و آنچه که گفته شد، نمی‌تواند تغییر کند. باید از روز پنتیکاست تا روزی که آخرین برگزیده تعمید می‌یابد، همان باشد.

غلاطیان 8:1

بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیم باد.

برخی از شما یگانه‌انگارها به اشتباه تعمید می‌دهید. شما برای تولد تازه تعمید می‌دهید، اما گویی غوطه‌ور شدن در آب شما را نجات داده است. این عمل از طریق تعمید آب نمی‌آید، بلکه عمل روح است. کسی که به واسطه‌ی روح‌القدس فرمان داد که: «توبه کنید و هریک از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید.»، نگفت که آب شما را احیاء خواهد کرد. او گفت که این تنها گواهی از ضمیر صالح نسبت به خدا خواهد بود، فقط همین.

اول پطرس 3 : 21

«که نمونه‌ی آن یعنی تعمید، اکنون ما را نجات می‌بخشد، (نه دور کردن کثافت جسم، بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) به واسطه‌ی برخاستن عیسی مسیح،»

من به این ایمان دارم.

به هرکس این تفکر غلط را دارد که تاریخ می‌تواند تعمید آب را به نامی غیر از خداوند عیسی مسیح اثبات کند، توصیه

می‌کنم خودتان تاریخ را مطالعه کنید تا متوجه شوید. در ادامه نمونه‌ای از تعمید را که در سال 100 پس از میلاد، در روم انجام شده و در مجله‌ی تایم در تاریخ 5 دسامبر 1955 به آن پرداخته شده را می‌بینیم. «شماس دست خود را بلند کرد و با پاپلیوس دسیوس از در تعمیدگاه وارد شد. مارکوس واسکا چوب فروش از کمر به پایین در حوض ایستاده بود، او همان‌طور که پاپلیوس دسیوس وارد آب می‌شد تا کنار او قرار گیرد، لبخندی بر لب داشت. پرسید: «آیا ایمان داری؟» پاپلیوس پاسخ داد: «بله، ایمان دارم. ایمان دارم که نجات من از طریق عیسی مسیح می‌آید، که توسط پنطیوس پیلاطوس مصلوب گشت. با او مردم و با او حیات ابدی خواهم داشت.» سپس همان‌طور که خود را رو به عقب رها می‌کرد، دو بازوی قدرتمند را احساس کرد که او را همراهی می‌کند و صدای مارکوس را شنید که می‌گفت: «تو را به نام خداوند عیسی تعمید می‌دهم.» و در همان حال آب او را فرا گرفت».

از آن زمان تا زمان گم شدن حقیقت (و تا این زمان آخر بازنگشت، یعنی از زمان شورای نیقیه تا ابتدای قرن حاضر)، آنها به نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌دادند. ولی اکنون این به کلیسا بازگشته است. وقتی روح می‌خواهد مکاشفه‌ای را عطا کند، شیطان نمی‌تواند که آن را متوقف کند.

بله، اگر سه خدا وجود داشت، شما هم می‌توانستید برای یک پدر، یک پسر و یک روح القدس تعمید یابید. اما **مکاشفه‌ی داده شده به یوحنا** این بود که خدا واحد است و نام او **خداوند عیسی مسیح** است و شما در یک و تنها یک خدا تعمید می‌یابید. بخاطر همین است که پطرس در روز پنطیکاست آن‌گونه تعمید داد. او باید نسبت به مکاشفه‌ای که داشت، صادق می‌ماند. یعنی: «پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، **خداوند و مسیح** ساخته است.» بفرمایید: «**خداوند عیسی مسیح**».

اگر عیسی «هم خداوند» و «هم مسیح» است، پس او (عیسی) نمی‌تواند چیزی باشد به جز «پدر، پسر و روح القدس» در یک شخص که در جسم آشکار شده است. این «تثلیث اقدس، خدا در سه شخصیت» نیست، بلکه **یک خدا، یک شخصیت** با سه عنوان عمده، با سه جایگاه که آن عناوین را آشکار می‌سازد. یکبار دیگر این را گوش کنید. همین عیسی «هم خداوند» و «هم مسیح» است. خداوند (پدر) و مسیح (روح القدس) عیسی هستند، چون عیسی هر دو آنها (خداوند و مسیح) است.

اگر این مکاشفه‌ی راستن الوهیت را به ما نشان ندهد، هیچ چیز دیگری این کار را نخواهد کرد. خداوند، یکی دیگر نیست؛ مسیح، یکی دیگر نیست. این عیسی، خداوند عیسی مسیح است، **یک خدا**.

روزی فیلیپس به عیسی گفت: «ای آقا! پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.»

عیسی به او پاسخ داد: «در این مدت با شما بوده‌ام و مرا نشناختی؟ کسی که مرا دید پدر را دیده است، پس تو چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟ من و پدر یک هستیم.»

یک روز این را نقل کردم و خانمی به من گفت: «یک لحظه صبر کنید، آقای برانهام! آیا شما و همسران یک هستید؟»

گفتم: «نه به آن صورت.»

او گفت: «بخشید؟»

پس به او گفتم: «آیا شما مرا می‌بینید؟»

گفت: «بله.»

گفتم: «آیا همسر من را می‌بینید؟»

گفت: «نه.»

گفتم: «پس آن یک بودن متفاوت است. چون او گفت، وقتی مرا ببینید؛ پدر را دیده‌اید.»

نبی گفت که در شامگاهان روشنی خواهد بود. در سرود نوشته شده است که:

در شامگاه روشنی خواهد بود

راه جلال را حتماً خواهی یافت

در آبراه، این نور امروز است

در نام پربهای عیسی دفن شده

پیرو جوان از گناهانتان توبه کن

روح القدس وارد خواهد شد

روشنی شامگاه آمده است

این حقیقت است که خدا و مسیح یک هستند.

مدتی قبل داشتم با یک ربی یهودی صحبت می کردم. او به من می گفت: "شما امت ها نمی توانید خدا را سه قسمت کنید و به یک یهودی بدهید. ما این را بهتر می دانیم."

گفتم: "بله ربی! همین است، ما خدا را سه تکه نمی کنیم. شما به انبیاء باور دارید، ندارید؟"
گفت: "مسلماً دارم."

"آیا به اشعیا 6:9 ایمان دارید؟"
"بله."

"نبی از چه کسی صحبت می کرد؟"
"ماشیح."

گفتم: "رابطه ی ماشیح با خدا چه خواهد بود؟"
او گفت: "او خدا خواهد بود."
گفتم: "درست است. آمین!"

نمی توانید خدا را سه شخصیت یا در سه بخش قرار دهید. نمی توانید به یک یهودی بگویید که یک پدر، یک پسر و یک روح القدس وجود دارد. او بلافاصله به شما خواهد گفت که این تفکر از کجا آمده است. یهودیان می دانند که این اعتقادنامه در شورای نیقیه شکل گرفته است. تعجبی ندارد که ما را بعنوان مشرک مسخره می کنند.

ما از خدایی صحبت می کنیم که تغییر ناپذیر است. یهودیان هم به آن ایمان دارند. ولی کلیسا این خدای تغییرناپذیر را از یک به سه تغییر داد. ولی نور درحال بازگشت در شامگاه است. این چقدر برجسته است که این حقیقت زمانی داده شده که یهودیان درحال بازگشت به فلسطین هستند. خدا و مسیح، یک هستند. این عیسی هم خداوند و هم مسیح است.

یوحنا یک مکاشفه داشت و عیسی آن مکاشفه بود. او خود را دوباره در کلام تولید نمود: "من هستم، او که هست و بود و می آید. خدای قادر مطلق. آمین!"

اگر مکاشفه فراتر از شماست، جستجو کنید و خدا را برای آن بطلبید. این تنها طریقی است که می توانید آن را دریافت کنید. مکاشفه باید از جانب خدا بیاید. هرگز از طریق یک انسان یا استعدادهای ذاتی نمی آید، بلکه از طریق یک اعطای ماوراءالطبیعه. حتی می توانید کتاب مقدس را حفظ کنید، هرچند که خیلی خوب است، ولی باعث دریافت مکاشفه نمی شود. این باید مکاشفه ای از جانب خدا باشد. کلام می گوید که هیچ کس نمی تواند عیسی را خدا بخواند، مگر به روح القدس. باید روح القدس را دریافت کنید و آن موقع، تنها آن موقع است که روح، این مکاشفه را به شما می دهد که عیسی، مسیح است. خدا، مسح شده.

هیچ کس امور خدا را نمی داند، جز روح خدا و هر آنکه روح بخواهد برایشان آشکار سازد. در این جهان باید بیش از هر چیزی، از خداوند طالب مکاشفه باشیم. ما کتاب مقدس را پذیرفته ایم، حقایق عظیم آن را پذیرفته ایم، ولی این هنوز برای خیلی از افراد واقعی نیست، چون مکاشفه ی روح آنجا وجود ندارد. کلام هنوز زنده نگشته است. کتاب مقدس در دوم قرن تیان 21:5 می گوید که ما توسط پیوندان با عیسی مسیح عدالت خدا گشته ایم. متوجه شدید؟ می گوید که ما توسط بودن در مسیح، عین عدالت خود خدا هستیم. می گوید که او برای ما گناه شد. نمی گوید گناهکار شد. بلکه او بخاطر ما خود گناه شد، تا ما با پیوندان در او، عدالت خدا شویم. اگر ما این حقیقت را بپذیریم (که باید بپذیریم) که اساساً وقتی او جای ما را گرفت، بخاطر ما گناه شد؛ آن وقت باید این را هم بپذیریم که با پیوندان در او، ما عدالت خدا گشته ایم. رد کردن یکی، برابر با رد کردن دیگری است. پذیرفتن یکی هم، پذیرفتن دیگری است. می دانیم که کتاب مقدس این را می گوید، ولی مکاشفه ی آن مفقود است. این برای اکثریت فرزندان خدا حقیقی نیست، بلکه فقط یک آیه ی خوب در کتاب مقدس است. ولی ما نیاز داریم که در زندگیمان آن را بصورت زنده داشته باشیم. این مستلزم یک مکاشفه است.

بگذارید یک چیزی را اینجا بگویم که هم باعث حیرت شما می شود و هم به شما کمک می کند. به سختی می توانید یک محقق کتاب مقدس را پیدا کنید که باور نداشته باشد زبان اصلی عهد جدید یونانی است. تمام محققین کتاب مقدس بر این عقیده هستند که خدا به سه امت بزرگ سه سهم مشارکتی عمده در رابطه با بشارت انجیل داد. او یونانیان را فرستاد که یک زبان جهانی را به ما ارائه دادند. یهودیان را، که مذهب درست و معرفت درست خدا توسط منجی را به ما بشارت دادند. و رومیان را که یک امپراطوری و قانون یکپارچه و سیستم شاهراهها را به ما دادند. به این ترتیب ما مذهب راستین، زبانی که بتوانیم آن را به اقوام بسیاری ابراز کنیم، دولت و راههایی که بتوانیم بطور فیزیکی آن را منتشر سازیم، در اختیار داریم. این از جنبه ی تاریخی دقیقاً درست به نظر می رسد. امروزه محققین یونانی می گویند که زبان یونانی کتاب مقدس، چنان دقیق و کامل است که اگر یک محقق یونانی به دستور زبان کاملاً مسلط و دقیق باشد، دقیقاً می تواند بداند که کلام در عهد جدید، چه تعلیمی می دهد.

ولی آیا این فقط یک تئوری نیست؟ آیا این درست است؟ آیا این گونه نیست که محققین یونانی مشهور از یک فرقه، با محققین یونانی از یک فرقه دیگر منازعه دارند؟ و آیا این گونه نیست که تمام این مشاجرات و مباحثات بر سر کلمات یونانی یکسان و قوانین گرامری یکسان است؟ قطعاً این طور است. حتی در دوره‌ی پرغامس درست قبل از شورای نیقیه در سال 325، دو محقق بزرگ آریوس و اتاناسیوس بودند که در یک بحث تعلیمی بر سر عبارتی یونانی گیر کرده بودند. این منازعه چنان شدید و جهانی شده بود که مورخین می‌گویند جهان بخاطر یک حرف صدا دار (که می‌تواند دو آوای مختلف داشته باشد) به دو قسمت تقسیم شده بود.

حال اگر زبان یونانی این قدر کامل است و این چنین از جانب خدا مقدر شده، چرا چنین منازعه‌ای وجود داشت؟ مسلماً هدف خدا برای همه‌ی ما این نبود که زبان یونانی بدانیم. همین امروز هم اختلاف نظرهایی بر سر زبان یونانی داریم. بطور مثال کتاب «کلیسای فلج مسیح زیر اشعه‌ی ایکس» نوشته‌ی دکتر مک‌کراسن. در این کتاب او نقل قول‌های متعددی را از نامداران زبان یونانی در رابطه با قوانین تغییرناپذیر گرامر یونانی می‌آورد و نظر خود را مبنی بر اینکه کتاب مقدس قطعاً تعلیم می‌دهد کسی که به روح القدس تعمید یافته، به دنبال آن تولد تازه می‌یابد، بیان می‌کند. او حتی به صراحت اعلام می‌کند که زنان می‌توانند پشت منبر قرار گیرند، چون کلمه‌ی نبوت به معنای موعظه کردن است. ولی آیا او توانسته رضایت محققان دیگر را که به اندازه‌ی او توانایی دارند، جلب کند؟ هرگز. تنها کاری که باید بکنید، این است که نظر آن دسته از محققان را که نظری مخالف او دارند، بخوانید و نقل قول‌های آنها را بشنوید.

چیزی که الان گفتم نه تنها درست است، بلکه بیایید یک قدم جلوتر برویم. امروزه محققینی داریم که مدعی هستند نسخه‌های اولیه به زبان آرامی نوشته شده که زبان مرسوم در دوران عیسی و مردم آن زمان بوده است. این ادعا توسط آنها مطرح شده که مردم آن زمان بر خلاف تصور به زبان یونانی تکلم نمی‌کردند و نمی‌نوشتند و حقیقت این است که تاریخدانان ما بر سر این موضوع هم‌رأی نیستند.

مثلاً دکتر شونفیلد، یکی از برجسته‌ترین محققان بر اساس تحقیقات خود، بر این باور است و اثبات کرده که عهد جدید توسط کسانی که زبان مادریشان یونانی بوده و به زبان یونانی نوشته شده است. او بر اساس اسناد و مدارک متعددی که در اختیار دارد، باورهای خود را به خوبی اثبات می‌کند. از طرف دیگر ما یک محقق صاحب نام دیگر به نام دکتر لازما داریم که به این نتیجه رسیده است که عهد جدید به زبان آرامی نوشته شده، ولیکن او چیزی بجز نظریه‌ی توین بی تاریخدان برجسته، طی مباحثاتی، مبنی بر اینکه زبان مردم در آن دوره آرامی بوده نه یونانی، در پشتیبانی از ادعای خود ندارد. پس احتمالاً به نظر می‌رسد که عهد جدید می‌تواند در ابتدا به زبان آرامی نوشته شده باشد.

به هر حال، قبل از اینکه خیلی بخواهیم نگران این باشیم، اگر هر دو ترجمه‌ی کینگ جیمز و دکتر لازما را بخوانیم، در کمال خشنودی می‌بینیم که کلمات در هر دو به طرز شگفت‌آوری یکسان است. و اینکه حقیقتاً هیچ تفاوتی در محتوای تعلیم وجود ندارد.

می‌توانیم حتی به این نتیجه گیری برسیم که خدا اجازه داد تا این نسخه‌های اخیراً کشف شده و انتشار نسخه‌هایی که از قبل در اختیار داشتیم و شناخته شده بود، در برابر ما قرار بگیرد تا صحت آنچه را که در اختیار داریم، اثبات نماید. و متوجه می‌شویم که هرچند ممکن است مترجمین با هم در تضاد باشند، ولی این متون با یکدیگر در تضاد نیستند.

حالا می‌توانید ببینید که نمی‌توانید تفسیر را بر اساس دانش عمیق محققین از زبانی که کتاب مقدس به آن مکتوب گشته، قرار دهید. ولی اگر هنوز هم بخاطر اینکه سنت بر ذهن شما سایه افکنده، نمی‌توانید این را درک کنید، این هم آخرین مثال. هیچ کس شکی ندارد که کاتبان و فریسیان و عالمان بزرگ در سال 33 پس از میلاد، دقیقاً از قوانین گرامر و مفهوم دقیق کلماتی که در عهد عتیق نوشته شده بود، آگاه بودند؛ ولی با تمام این دانش بی نظیر، آنها مکاشفه‌ی تجلی وعده‌ی خدا در پسر را از دست دادند. این از کتاب پیدایش تا ملاکی پیش روی آنها بود. با تمام باب‌هایی که به او و خدمت او اختصاص داده شده بود. و باز به جز عده‌ی معدودی که به واسطه‌ی روح منور گشته بودند، آنها کاملاً از شناخت او قاصر ماندند.

حال به نتیجه گیری می‌رسیم، نتیجه‌ای که هم اکنون در کلام به آن دست یافته‌ایم. هر قدر که به تلاش برای یافتن قدیمی‌ترین و بهترین نسخه‌های خطی کتاب مقدس برای یافتن بهترین و موثوق‌ترین منابع معتقد باشیم، هرگز با مطالعه‌ی آن متون و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر به مفهوم اصلی آن پی نخواهیم برد. هرچقدر هم که صادق باشیم، این یک مکاشفه از جانب خدا را می‌طلبد، تا این را برایمان آشکار کند. این دقیقاً چیزی است که پولس گفت:

“که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده‌ی از حکمت انسان بلکه به آنچه روح القدس می‌آموزد.” اول قرنتیان 2: 13

مکاشفه‌ی راستین آن است که خدا کلام خویش را با اثبات و آشکار کردن آن تفسیر می‌کند.

حال مبدا کسی از چیزهایی که گفتم گمراه شود و فکر کند که من به صحت و اعتبار کتاب مقدسی که اکنون در اختیار ماست، اعتقاد ندارم. من ایمان دارم که کتاب مقدس معتبر است. وقتی عیسی بر روی زمین بود، کاملاً بر عهد عتیق صحت بخشید و این دقیقاً به همان صورتی گردآوری شده بود که عهد جدید گردآوری شد. دچار اشتباه نشوید، امروز کلام لغزش ناپذیر

خدا را داریم و هیچ کس جرأت اینکه کلامی از آن کسر کند یا بر آن بیفزاید را ندارد. ولی ما نیاز داریم تا همان روحی که این کلام را به ما بخشید، آن را به ما تعلیم دهد.

اوه، ما نیازمند یک مکاشفه بوسیله‌ی روح هستیم. نیازی به یک کتاب مقدس جدید یا یک ترجمه‌ی جدید نداریم. هرچند که برخی از آنها خیلی خوب هستند و من مشکلی با آنها ندارم. ولی ما نیاز به مکاشفه‌ی روح داریم. و خدا را شکر، می‌توانیم آنچه را که می‌خواهیم، داشته باشیم. چون خداوند می‌خواهد که کلام خویش را توسط روح خود بر ما مکشوف سازد.

باشد که خدا به واسطه‌ی روح خود یک مکاشفه‌ی مداوم، حیات‌بخش و غالب را به ما عطا کند. اوه، اگر کلیسا می‌توانست یک مکاشفه‌ی تازه دریافت کند و کلام زنده‌ی آشکا شده، شود؛ آنوقت می‌توانستیم اعمال عظیم‌تری انجام دهیم و پدرمان خدا را در آسمان خشنود سازیم.

رها شده از گناه

مکاشفه 5: 1

“مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان به خون خود شست.”

عبارت «شست» در حقیقت یعنی «رها کرد». “به خون خود ما را از گناهانمان رهانید.” آیا این عالی نیست؟ اما آیا ذهن روحانی دارید؟ متوجه شدید؟ این خون خود او بود که ما را کاملاً از گناه رهانید، این خون یک انسان نبود. این خون خدا بود. پطرس آن را خون مسیح نامید. پولس آن را خون خداوند خواند و خون عیسی، نه سه شخصیت، بلکه یک شخص. این باز همان مکاشفه است، یک خدا. یهوه، خدای قادر مطلق پایین آمد و از طریق باکره‌زایی برای خود بدنی ساخته و در آن ساکن شد، تا این خون خدا باشد که ما را از گناهان آزاد می‌سازد. (کاملاً رها می‌سازد) و ما را بدون لکه، با خشنودی زیاد، پیش روی خود حاضر می‌سازد.

آیا نمونه‌ی از عهد عتیق می‌خواهید؟ برگردیم به باغ عدن، زمانی که به حضور جلال خبر رسید که پسر، یعنی آدم سقوط کرده است. آیا خدا یک فرشته را فرستاد؟ آیا یک پسر را فرستاد؟ آیا کس دیگری به شباهت ما فرستاد؟ خیر، او خودش آمد تا آن پسر سقوط کرده را رهایی بخشد. هلولیاه! خدا نقشه‌ی نجات خویش را به کس دیگری واگذار نکرد. او فقط به خودش اطمینان داشت. خدا جسم شد و در میان ما ساکن گشت و ما را برای خویش رهایی بخشید. ما به «خون خدا» نجات یافته‌ایم. خدای ابدی در بدن فانی ساکن گشت تا گناه را از ما دور کند. او بره شد، برای اینکه خون خود را بریزد و با آن بتواند وارد حجاب شود.

این را در نظر داشته باشید، از آنجا که این خون خداست، خون کاملی است و اگر خون کامل، ما را از قوت و اسارت و آلودگی گناه پاک می‌سازد؛ این رهایی از گناه، یک رهایی کامل و عالی است. بنابراین اکنون هیچ محکومیتی وجود ندارد.

کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟ (چرا که او ما را عادل اعلام می‌کند).

کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مُرد...

رومیان 8: 33-34

اینهاش! موت او خون را به ما عطا کرد. این خون ما را آزاد ساخته و اکنون هیچ محکومیت و فتوایی وجود ندارد. چطور می‌تواند وجود داشته باشد؟ چیزی برای فتوا دادن وجود ندارد، چرا که خون، ما را از گناه آزاد ساخته است. ما آزاد و بی‌ملامت هستیم. به حرف انسان گوش نکنید، به کلام گوش کنید. شما به واسطه‌ی خون آزاد شده‌اید.

حال دوباره در بند سنت‌ها و اعتقادات و تشکیلات قرار نگیرید. با گوش کردن به کسانی که قوت کلام را انکار می‌کنند و منکر این هستند که عیسی نجات می‌دهد، شفا می‌دهد و به روح القدس و قوت پر می‌سازد، گمراه نشوید. شما مردان آزاد خدا هستید که به خون خود او آزاد شده‌اید. اگر همچنان ایمان خود را بر مبنای اعتقادات و فرقه‌ها قرار داده‌اید، مسلماً نشانگر این است که ایمان خودتان را بر کلام از دست داده‌اید.

پادشاهان و کهنه

مکاشفه 1: 6

“او ما را نزد پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین!”

«او ما را...»، حقایق ویژه‌ی وجود دارد که باید بر آنها تأکید کنیم و این یکی از آنهاست. او ما را پادشاهان ساخت. نجات، کاری است که او انجام می‌دهد. نجات از خداوند است، تماماً محض فیض. او ما را برای هدفی خاص نجات داد. برای یک هدف خاص ما را بازخرید کرد. ما پادشاهان هستیم، پادشاهان روحانی. قرار است وقتی او بر تخت سلطنت می‌نشیند، ما نیز با او بر روی زمین سلطنت کنیم. اما اکنون پادشاهان روحانی هستیم و بر یک پادشاهی روحانی سلطنت می‌کنیم.

زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه‌ی آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد، به وسیله‌ی یک یعنی عیسی مسیح.

رومیان 17:5

و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت (سلطنت) پسر محبت خود منتقل ساخت.

کولسیان 13:1

اینک ما با مسیح سلطنت می‌کنیم و بر گناه مسلط هستیم، یعنی بر دنیا، بر جسم و بر شریر. حمد و جلال او را نمایان می‌سازیم، او خودش را آشکار می‌کند، چون این مسیح است که در ماست و هم اراده و هم عمل را بر حسب رضامندی خود انجام می‌دهد. بله، به راستی که ما اکنون در جایگاه‌های آسمانی در مسیح عیسی قرار گرفته‌ایم.

«و ما را کهنه ساخت»، بله کهنه در او که حمد روحانی لب‌های تقدیس شده را تقدیم می‌کنند و حیات خود را بعنوان قربانی به او تقدیم می‌کنیم. او را در روح و راستی پرستش کرده، شفاعت و وساطت می‌کنیم. ما برای خدای خود پادشاهان و کهنه هستیم. تعجبی ندارد که دنیا برای ما جاذبه‌ای ندارد و ما قوم خاص و غیور برای انجام اعمال نیکو هستیم. ما در او خلقتی تازه هستیم، تا فرزندان به شباهت پدر خویش باشیم.

خدایی که می‌آید

مکاشفه 7:1

“اینک، ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی، آمین!”

او می‌آید. عیسی می‌آید. خدا می‌آید. نبی می‌آید. کاهن و پادشاه می‌آید. کل در کل می‌آید. بلی ای خداوند عیسی! بیا. آمین!

او می‌آید. او با ابرها می‌آید، ابر جلال، درست مانند زمانی که بر کوه تبدیل هیئت دیده شد و ردای او درخشان شد. زمانی که قوت خدا او را دربر گرفته و هر چشمی او را خواهد دید. یعنی اینکه این ربوده شدن نیست. این زمانی است که او می‌آید تا جایگاه قانونی خود را بعنوان حاکم جهان در اختیار بگیرد. زمانی است که آنانی که او را با اعتقادنامه‌ها و تعالیم فرقه‌ای خود نیزه زدند، خواهند نالید و تمامی مردم بخاطر او که کلام است فغان خواهند کرد.

این مکاشفه‌ی داستان زکریا 9:12-14 است. زکریا حدود 2500 سال قبل این را نبوت نمود. این در آستانه‌ی تحقق است. گوش کنید:

“و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم می‌آیند، خواهم نمود.

و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند، خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه‌ی خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده‌ی خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.

حال، چه زمانی انجیل به سمت یهودیان برمی‌گردد؟ وقتی ایام امت‌ها به انتها برسد. انجیل آماده‌ی بازگشت به سمت یهودیان است. ای کاش می‌توانستم چیزی را که درست در دوران ما قرار است اتفاق بیفتد، به شما بگویم. این امر بزرگی که در شرف وقوع است، برمی‌گردد به مکاشفه 11 و آن دو شاهد، آن دونبی، موسی و ایلیا که انجیل را به یهودیان برمی‌گردانند. ما برای آن آماده هستیم. همه چیز مرتب است. همان‌طور که یهودیان پیغام را برای امت‌ها آوردند، به همین صورت امت‌ها آن را برای یهودیان خواهند برد و ربوده شدن اتفاق خواهد افتاد.

حال، یادتان باشد که هم در زکریا و هم در مکاشفه چه خواندیم. هر دو اینها درست بعد از دروه‌ی جفای عظیم اتفاق افتاد. کلیسای نخست‌زاده وارد این دوره‌ی مصیبت نخواهد شد. این را می‌دانیم، کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد.

می‌گویند که در آن زمان خدا روح خود را بر اسرائیل خواهد ریخت. این همان روحی است که در ایام امت‌ها بر ایشان ریخته شده بود.

“... و بر من که نیزه زده‌اند، خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه‌ی خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده‌ی خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت در آن روز، ماتم عظیمی مانند ماتم هددرمون در همواری مجدون در اورشلیم خواهد بود. اهل زمین ماتم خواهند گرفت، هر قبیله علی‌حده، قبیله‌ی خاندان داود علی‌حده و زنان ایشان علی‌حده، قبیله‌ی خاندان ناتان علی‌حده و زنان ایشان علی‌حده.” و تمام قبیله‌های ایشان، زمانی که او با ابرهای جلال در آمدن ثانویه‌ی خود می‌آید، بسیار ماتم خواهند گرفت. آن یهودیانی که او را نیزه زدند، او را خواهند دید.

چنان که در آیهی دیگری می گوید: «و او را خواهند گفت: این جراحات که در دست های تو می باشد، چیست؟ و او جواب خواهد داد: «آنهايي است که در خانهی دوستان خویش به آنها مجروح شده ام.»»

این نه تنها برای یهودیان که او را بعنوان ماشیح رد کردند زمان ماتم و فغان است، بلکه برای بازماندگان امت ها هم که او را بعنوان نجات دهندهی این دوران رد کردند، دوران اندوه و ماتم خواهد بود.

دوران فغان و ماتم خواهد بود. باکره های خوابیده و نادان در ماتم خواهند بود. آنها نمایانگر کلیسا هستند که از دریافت روغن که «نماد روح القدس» است، در چراغدانهای خود (نمایانگر بدن یا نگاهدارندهی روغن) سر باز زدند، تا وقتی که دیگر خیلی دیر شده بود. این به آن معنی نیست که آنها آدم های خوبی نبودند. آنها باکره بودند و این نمایانگر یک وضعیت اخلاقی مناسب است. اما آنها در چراغ خود روغنی نداشتند، بنابراین به جایی افکنده شدند که گریه و فشار دندان بر دندان است.

بیایید این را با باب 45 پیدایش، جایی که یوسف با برادرانش ملاقات و خود را به ایشان معرفی می کند، تطبیق دهیم. پیدایش 45: 1-7 «و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند، پس ندا کرد که: «همه را از نزد من بیرون کنید.» و کسی نزد او نماند، وقتی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید. و به آواز بلند گریست، و مصریان و اهل خانهی فرعون شنیدند. و یوسف، برادران خود را گفت: «من یوسف هستم. آیا پدرم هنوز زنده است؟» و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند. و یوسف به برادران خود گفت: «نزدیک من بیایید.» پس نزدیک آمدند، و گفت: «منم یوسف، برادر شما، که به مصر فروختید. و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دارد. زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو. و خدا مرا پیش روی شما فرستاد، تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد و شما را به نجاتی عظیم احیا کند.»

آیا این به زیبایی با زکریا 12 مطابق نیست؟ وقتی این دو را کنار هم می گذاریم، باید به درستی این را درک کنیم.

زمانیکه یوسف در خردسالی مورد تنفر شدید برادرانش بود. چرا او مورد غضب و تنفر برادرانش بود؟ به دلیل اینکه او روحانی بود. نه می توانست در رابطه با رویاهایی که می دید کاری بکند، نه می توانست در رابطه با خواب هایی که می دید و تفسیر آنها کاری انجام دهد. این در وجود او بود. نمی توانست چیزی را به جز آنچه که در درون او بود، نشان بدهد. بنابراین زمانی که برادرانش از او تنفر پیدا کردند، این تنفر بی دلیل بود. اما او محبوب پدر خود بود. پدر او یک نبی بود و این را درک می کرد. این نمادی عالی از مسیح است. خدای پدر، پسر را محبت نمود، ولی برادران (فریسیان و کاتبان) از او تنفر داشتند، چون او می توانست بیماران را شفا بخشد، معجزه کند و آینده را از پیش خبر دهد، رویا ببیند و آن را تفسیر نماید. هیچ دلیلی برای تنفر از او وجود نداشت، ولی آنها از وی متنفر بودند. آنها درست مانند برادران یوسف، بدون دلیل از او متنفر بودند.

به یاد داشته باشید که آن پسران یعقوب با یوسف چه رفتاری داشتند. آنها او را به چاه انداختند. ردای یوسف را که پدرش به وی داده بود، به خون آغشته کردند تا پدر فکر کند او توسط یک حیوان کشته شده است. سپس او را به برده دارانی فروختند که او را به مصر بردند و دوباره به یک سردار مصری فروختند. همسر آن سردار مصری با یک اتهام دورغین او را به زندان افکند، ولی توانایی او بعنوان یک نبی او را مورد توجه فرعون قرار داد، او تا مقام دست راست فرعون ترقی کرده و اقتدار یافت، تا جایی که هیچ کس نمی توانست به حضور فرعون برسد، مگر اینکه از طریق یوسف بیاید.

حال بیایید زندگی یوسف را مادامی که در مصر بود، بررسی کنیم. چون اینجا جایی است که ما او را بعنوان نماد کامل عیسی مسیح می بینیم. زمانی که او در خانهی سردار مصری بود، اتهامی دروغین به او زده شد. او بی دلیل مجازات شده و به زندان افکنده شد. درست مانند کاری که با عیسی کردند. او در زندان رویای نانا و ساقی را که آنها نیز با او در زندان بودند، تعبیر نمود. ساقی به جایگاه خود و به زندگی خود بازگشت، ولی دیگری به مرگ محکوم شد. مسیح زندانی شد و بر روی صلیب رفت. توسط خدا و انسان ترک شد. در هر طرف او یک دزد بر صلیب بود. یکی از آنها مرد، ولی دیگری حیاتی روحانی یافت. توجه داشته باشید، وقتی عیسی از صلیب گرفته شد، به آسمان صعود نمود و اکنون به دست راست روح عظیم یهوه نشسته است و هیچ کس نزد خدا نمی آید، مگر از طریق او. بین خدا و انسان یک متوسط است، این تمام چیزی است که به آن نیاز دارید. البته نه مریم ها و مقدسین دیگر، بلکه فقط عیسی.

با شباهتی که در زندگی یوسف داریم، ادامه می دهیم. دقت کنید که چطور یوسف در هر کاری که در مصر می کرد، کامیاب می گشت. او در اولین کارش با سردار مصری کامیاب بود. حتی در زندان کامیاب بود. زمانی که عیسی بازمی گردد، صحرا مانند گل رز شکوفه خواهد زد. او «فرزند کامیابی» است. چنان که هیچ دوره ای مانند دوره یوسف کامیاب نبوده است. پس آن چنان دوره و عصر برکتی بر زمین خواهد آمد که جهان هرگز مانند آن را به یاد ندارد. هریک از ما می توانیم زیر درخت انجیر خود بنشینیم، بخندیم، شاد باشیم و تا ابدالآباد در حضور او زیست کنیم. در حضور او کمال خوشی است و در دست راست او لذت ها تا ابدالآباد. جلال بر خدا!

حالا دقت کنید، هر جا که یوسف می رفت، حضور او را با شیپور اعلام می کردند. ملازمان فریاد می زدند که در برابر یوسف زانو بزنید. مهم نبود که افراد مشغول چه کاری بودند، به محض به صدا درآمدن آن شیپور باید زانو می زدند. ممکن بود کسی

مشغول فروش چیزی در خیابان بود و داشت پول خود را دریافت می کرد، ولی به محض نواخته شدن شیپور باید کارش را متوقف می کرد و زانو می زد. حتی اگر بازیگری در حال اجرای نمایش بود، باید متوقف می شد و به محض شنیدن اعلام حضور او زانو می زد. در یکی از این روزها صور خدا به صدا درخواهد آمد و مردگان در مسیح، اول خواهند برخاست؛ و صبح، روشنی ابدی خواهد داشت. در آن زمان همه چیز در برابر او زانو خواهد زد، زیرا مکتوب است:

“از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامهاست، بدو بخشید.

تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود،

و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است، برای تمجید خدای پدر.”

فیلیپیان 9:2-11

اما به یک مکاشفه‌ی باشکوه دیگر در این همانندی با یوسف توجه کنید. زمانی که یوسف در مصر بود، عروسی از امت‌ها اختیار کرد و صاحب دو پسر یعنی افرایم و منسی شد. او از پدرش خواست تا آن دو پسر را برکت دهد. او آنها را در برابر پدرش یعقوب قرار داد، تا منسی نخست‌زاده‌ی او در دست راست یعقوب و افرایم در دست چپ وی قرار گیرند. زمانی که یعقوب می خواست آنها را برکت دهد، دست‌های خود را صلیب وار از روی هم گذر داد، تا دست راست او بر پسر جوان‌تر قرار گیرد. یوسف فریاد زد: “ای پدر من! نه، چنین نکن. زیرا نخست‌زاده در سمت راست تو قرار دارد.” اما یعقوب گفت: “خداوند دستان مرا برگرداند.” در این نماد می بینیم برکتی که متعلق به نخست‌زاده (یهودیان) بود، به واسطه‌ی صلیب خداوند عیسی مسیح به فرزند جوان‌تر (امت‌ها) داده شد. برکت از طریق صلیب می آید. غلاطیان 3: 13-14 “مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد، چونکه در راه ما لعنت شد، چنان که مکتوب است: «ملعون است هر که بر دار آویخته شود.» تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به وسیله‌ی ایمان حاصل کنیم.” برکت ابراهیم به واسطه‌ی صلیب بر امت‌ها قرار گرفت. یهود صلیب را رد کرد. بنابراین، مسیح عروسی از امت‌ها یافت.

حالا به داستان ملاقات یوسف با برادرانش برگردیم. یادتان هست که تمام برادران او نیامده بودند. یوسف این را می دانست و اصرار داشت که همه‌ی آنها در برابر او حاضر باشند، و گرنه او نمی توانست خود را به ایشان بشناساند. در نهایت آنها برادری را که غایب بود، یعنی بنیامین، به آنجا آوردند. بنیامین برادر تنی یوسف بود و جان یوسف را گداخته کرد. زمانی که یوسف ما، یعنی عیسی، به سمت کسانی که افکار او را حفظ نمودند و کسانی که به فلسطین برگشته‌اند، باز می گردد، جان او گداخته خواهد گردید. 145 بنیامین نمادی از 144.000 اسرائیلی است که از سراسر جهان برای رستگاری و نجات خود به فلسطین بازگشتند. آنها در آنجا آمده خواهند بود تا او را بپذیرند. او که به درستی می دانند حیات جاودان است. آنها خواهند گفت: “این است خدای ما که انتظارش را می کشیدیم.” سپس او را که بر او نیزه زدند، خواهند دید. سپس با دلهره فریاد خواهند آورد: “این زخم‌ها را از کجا یافتی؟ چطور اتفاق افتاد؟” آنها ماتم خواهند گرفت. هر قبیله علی حده و هر خاندان علی حده در اندوه و ماتم خواهند بود.

حال، زمانی که عیسی خودش را بر برادرانش آشکار می کند، کلیسای امت‌ها کجا خواهد بود؟ به یاد داشته باشید که عروس یوسف و دو فرزندش در کاخ بودند. چون یوسف دستور داده بود: “همه را از نزد من بیرون کنید.” پس عروس امت‌ها در کاخ یوسف نگه داشته شده بود. کلیسای امت‌ها در ریوده شدن به کجا خواهد رفت؟ به کاخ. عروس از روی زمین برگرفته می شود. او قبل از دروه‌ی ماتم عظیم به بالا برده می شود، تا خداوند را در هوا ملاقات کند. طی سه سال و نیمی که غضب خداوند بر زمین ریخته می شود، او در بزم عظیم نکاح بره خواهد بود. سپس زمانی که بره برمی گردد تا خود را به برادران خود آشکار کند، عروس خویش را در “خانه‌ی پدر خود” خواهد گذاشت.

در همان زمان، عهدی که یهودیان بر ضد مسیح با روم بسته‌اند، شکسته خواهد شد. سپس روم و متحدانش تمام لشکر خود را خواهند فرستاد تا یهودیان خداترس و کلام‌محور را نابود کنند. ا

ما همین‌طور که برای نابودی به شهر نزدیک می شوند، علامت آمدن پسرانسان با لشکر عظیم خود برای نابودی آنها که زمین را تخریب می کردند، در آسمان ظاهر خواهد گشت. سپس با عقب راندن دشمن، عیسی می آید تا خود را به 144.000 یهودی آشکار سازد.

با دیدن اعمال عظیم نجات او، آنها آمده‌اند تا قوت او را بشناسند. اما به همین صورت دیدن زخم‌های او و دانستن اینکه حتی تا آن لحظه او را رد کرده‌اند، باعث می شود که فریاد ماتم و اندوه سر بدهند. درست مانند برادرانشان، وقتی در عهد عتیق در برابر یوسف ایستاده بودند و ترس از این داشتند که کشته شوند. اما یوسف به ایشان گفت: “از خودتان ناراحت نباشید. اشکالی ندارد. در تمام اینها خدا کار می کرد. او این کار را کرد تا جان‌های زیادی را نجات دهد.” حتی در آن زمان عیسی با محبت و آرامی با ایشان سخن می گوید.

چرا یهودیان عیسی را رد کردند؟ خدا در تمام اینها بود. این تنها طریقی بود که او می توانست عروس امت‌ها را بیورد. او بر روی صلیب مرد تا جان کلیسای امت‌ها را حفظ کند.

حال این 144.000 یهودی در عروس نیستند. در مکاشفه 4:14 آنها با کره خطاب شده و برّه را به هر مکانی که می‌رود، دنبال می‌کنند. این حقیقت که آنها خود را با زنان آلوده نساختند، نشان دهنده‌ی این است که آنها خصی هستند. (انجیل متی 12:19) آنها محافظان حجله‌ی عروس بودند. آنها خدمتگزار بودند. توجه داشته باشید که آنها بر تخت نمی‌نشینند، بلکه در برابر تخت هستند. خیر، آنها در عروس نیستند، ولی در سلطنت باشکوه هزاره خواهند بود.

بعد، می‌بینیم زمانی را که آخرین‌های اسرائیل در محبت به خداوند پیوستند و دشمن نابود شد. خدا کوه مقدس خود را مهیا خواهد نمود، باغ عدن جدید خود را برای او، عروس و ملازمان عروس به جهت یک ماه غسل هزار ساله بر روی زمین آماده خواهد ساخت. آدم و حوا در باغ عدن حضور داشتند ولی هزار سال را به اتمام نرساندند. لیکن عیسی، یعنی آدم ثانی ما و حوای او (کلیسای راستین) نقشه‌ی خدا را تحقق خواهند بخشید.

اوه، کتاب مقدس چطور خود را تکرار می‌کند. صحنه‌ی یوسف و برادرانش قرار است دوباره تکرار شود، چون عیسی به زودی می‌آید.

پیش از آنکه نمونه‌ی یوسف را ترک کنیم، یک چیز دیگر هست که باید در رابطه با این ایّام آخر به آن توجه کنیم. یادتان هست که وقتی یوسف در برابر برادرانش ایستاده بود و بنیامین آنجا نبود، هرچند که عبری را به خوبی می‌دانست ولی به واسطه‌ی یک مترجم با آنها صحبت کرد. او به یک زبان دیگر با برادرانش صحبت کرد. آیا می‌دانستید که اولین دروه‌ی امت‌ها (سر و تاج طلا در دروه‌ی بابل) با پیغامی که به زبان‌ها بر روی دیوار نوشته شده بود، پیش رفت؟ این دوره هم به همان صورت پیش می‌رود. فراوانی زبان‌ها در این دوره گواهی است بر اینکه ایّام امت‌ها به اتمام رسیده و خدا دارد به سمت اسرائیل برمی‌گردد.

او به زودی می‌آید. الف و یا، نبی، کاهن و شاه، کل در کل، خداوند خدای لشکرها به زودی می‌آید. خداوند عیسی! ای تنها خدای واحد و حقیقی! به زودی بیا.



www.messagehub.info

موعظه توسط

ویلیام ماریون برانهام

بلکه در ایّام صدای ... "مکاشفه 10 : 7 ..."